

این قلمی که توی دست دارید خیلی معمولی نیست؟

واقعاً معمولی است. یکبار هم زیر پایم آمده است و با چسب آن را چسبانده‌ام. نه اینکه قلم خوب نداشته باشم. همه جورش را دارم اما خودم را اینداین چیزها نمی‌کنم. حتی رابند نمی‌کنند اما من یا همین دستشان کی‌شان می‌دهم کار هنری انجام دهم تا اینکه دست هنری بگیرم.

شماره بیشتر به استاد نقاشی خط می‌شناسند.

بله البته من در زمینه‌های مختلفی کار می‌کنم ولی نقاشی خط را بیشتر مطرح است.

چه لایه‌هایی؟

خیلی هافکر می‌کنند شعار می‌دهم اما واقعیتش این است که وقتی با قرآن مانوس می‌شوی اتفاقاتی برایت می‌افتد که شاید غیر واقعی به نظر برسد برای همین خیلی از آن‌ها صحبت نمی‌کنم همین قدر بگویم وقتی چهار سال پیش تاملی زد شیشه‌هایش پودر شد و توی دره افتادم. خودم را حدود ۱۰ بدون اینکه خطی روی پوستم افتاده باشد سالم از آن بیرون آمدم. یا اینکه در دوره دانشجویی شماره یکی از چشم‌هایم چهار بود و دیگری یک. حالا اصلاً عیبک نمی‌زنم.

از تکرار خسته نمی‌شوید؟

هیچ وقت خسته نشده‌ام. این اصلاً برای من تکرار نیست چون هر قرآن را با تجربه جدیدی آغاز می‌کنم.

فکر کنم عطشی خاصی برای هنر آفرینی دارید؟

خودم هم همین فکر را می‌کنم. بعضی‌ها به من می‌گویند بیش فعالم. برخی هم اسمش را می‌گذارند موهبت. اما همیشه همین نبوده. علاقه باعث شده است تلاشی کنم. از ساعت خوابم بزنم. گاهی فقط دوساعت در شبانه روز می‌خوابم. فکر کنید مهمان دارید و نوشیدنی و بازی سرگرم‌کننده‌ای می‌کنید. تا صبح بیدار نمی‌مانی؟ چون علاقه داری. من این علاقه را دارم و به خاطرش از خواب و استراحتم می‌زنم. ضمن اینکه کم‌کم بدنت عادت می‌کند. این مهم است که بدنت را عادت بدی به کاری که می‌خواهی باده خاطر علاقه و هدفی که داری.

خانواده از این همه کار کردن شما شاکی نیستند؟

جالب است بدانید اصلاً از وقت استراحت و تفریح خانوادهم نمی‌زنم و حتی توی فامیل کسی هستم که بیشتر از بقیه سفر می‌رویم.

کدام کارهایتان را بیشتر دوست دارید؟

اصلاً مثل هنر مندانی نیستم که کارهایشان را مثل بچه‌شان دوست دارند. می‌توانم بگویم هیچ کدام از آثارم را دوست ندارم. دیروز از اجرای کاری لذت می‌بردم امروز دیگر آن را دوست ندارم فقط عیب و نقص‌هایش را اگر فته‌ام تا در کار بعدی تکرار نکنم. شاید حس کمال‌گرایی باعث می‌شود که خیلی چیزها به دل‌م نزنند. از طرفی تعداد کارها آن قدر زیاد است که بعضی از قدیمی‌ترها الان نمی‌شناسم.

شنیدید خیلی از کارهایتان را هدیه می‌دهید یا این حال فروش خوبی هم دارند.

هدیه دادن را دوست دارم. و همین حالا به خیلی از دوستان و آشناها آثارم را هدیه می‌دهم. از طرفی نمایشگاه‌هایم را هر چند ماه یکبار برپا می‌کنم که فروش بدی ندارد. به هر حال پنج تا شش میلیون فروش در مشهد را می‌توان خوب گفت.

پسران هم با به وادی هنر گذاشته؟

نه. با اینکه به هر حال به خاطر من و همسرم که نگارگری می‌کند درگیر این چیزها هست و شاید تأثیر گرفته باشد. اما علاقه زیادی به درس خواندن دارد. ماهم گذاشتیم در سش را بخواند.

آخر راه شما کجاست؟

اصلاً به آخرش فکر نمی‌کنم. مثلاً اینکه بگویم می‌خواهم استاد فرشیان بشوم. نه گفتیم که ما جری‌ایم مهم‌تر است. برای دل‌م کار می‌کنم هر چند حس کمال‌گرایی دارم ولی نه آن قدر که بگویم باید به آن نقطه در دور دست‌ها برسیم. این حسم را به ادامه‌وادی می‌کند و همین برای لذت بخش است.

